

دو فصلنامه تخصصی «پژوهش سیاست نظری»

دوره جدید، شماره پنجم، زمستان ۱۳۸۷ و بهار ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۲۹

تاریخ دریافت: ۱۳۸۶/۱۱/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۰۵/۱۴

جهانی شدن و هویت اقوام ایرانی

با تأکید بر مؤلفه‌های زبان و آداب و رسوم*

حمید نساج**

چکیده

برخی بر این باورند که با توجه به رشد روزافزون جهانی شدن، هویت‌های خرد قومی ناگزیر در فرهنگ واحد جهانی مستحیل خواهند شد. اما گروهی دیگر معتقدند که جهانی شدن نه تنها باعث از بین رفتن قومیت‌ها نخواهد شد، بلکه با ابزاری که در اختیار آنها قرار می‌دهد، موجبات رشد خودآگاهی قومی را فراهم کرده، منجر به تقویت جنبش‌های قومی می‌شود؛ لذا برای بررسی تأثیر جهانی شدن بایستی مؤلفه‌های هویت قومی بررسی شود. در این مقاله فرهنگ هویت‌های قومی بررسی و این فرضیه طرح شده که جهانی شدن در کوتاه مدت، هویت‌های قومی را برجسته می‌سازد و ممکن است به جنبش‌های قومی نیز منجر شود، اما در نهایت به همانندسازی خرده فرهنگ‌ها در فرهنگ مسلط منجر خواهد شد؛ این فرآیند همانندسازی با فراز و فرود همراه خواهد بود. فرهنگ‌های دارای ویژگی‌های ذیل در فرهنگ مسلط ادغام نمی‌شوند: قدرت و حمایت دولتی، وجود میراث غنی مکتوب، پیوستگی با مذهب، عدم انحصار به یک کشور خاص، وجود پتانسیل‌های جهانی. فرهنگ و زبان خاص هر یک از اقوام ایرانی - به جز زبان فارسی - این مؤلفه‌ها را ندارند یا در آن ضعیف هستند. افول زبان و آداب و رسوم اقوام، لزوماً به معنای اضمحلال هویت قومی نیست و افراد آن قوم می‌توانند تعاریف جدیدی از هویت قومی خویش بیان کنند.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، زبان، آداب و رسوم، قومیت، اقوام، هویت قومی، ایران.

* مقاله برگرفته از طرح پژوهشی «جهانی شدن و اقوام در ایران» است که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی انجام شده است.

** پژوهشگر گروه علوم سیاسی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی.

مقدمه

هویت قومی را بر بنیاد شناسه‌های فرهنگی نظیر زبان، مذهب، آداب و رسوم و پیشینه تاریخی تعریف می‌کنند که با آن افراد با تمام یا برخی جنبه‌های هویتی یک گروه پیوند می‌یابند. پژوهشگران علوم اجتماعی در اوایل قرن بیستم، علایق و هویت‌های نژادی، قومی و زبانی را اغلب نوعی واپس‌گرایی و ناپهنجاری تاریخی قلمداد می‌کردند که در برابر کمونیسم، تسلیم و نابود شده، یا در چارچوب نهادهای لیبرال دموکرات ادغام و حل می‌شود. قومیت بازمانده از مراحل اولیه‌ی تحول جامعه انسانی به شمار می‌رفت که دیر یا زود از میان خواهد رفت (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۵۹) چنین پنداشته می‌شد که با گسترش نظام سرمایه‌داری، استقرار دولت‌های ملی، افزایش سطح مراودات و اطلاعات، رشد شهرنشینی، افزایش سطح سواد و آموزش و فرایند جامعه‌پذیری، هویت خواهی‌های قومی به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد. این مدعا با طرح نظریه‌های مربوط به جهانی شدن، پشتوانه نظری قوی‌تری یافت. گمان می‌رفت که فرایند جهانی شدن، بویژه جهانی شدن فرهنگ، به استقرار و حاکمیت یک فرهنگ بر گستره‌ی گیتی منجر شود و فرهنگ‌های بومی و شیوه‌ی زیست خرده فرهنگ‌های قومی و حتی زبان آنها به فراموشی سپرده شود (توحید فام، ۱۳۸۲: ۲۶۷).

اما واقعیتی که شاهد آن هستیم، نشان می‌دهد که روند جهانی شدن به معنای فراموشی فرهنگ‌های بومی، قومی و منطقه‌ای نیست؛ بلکه جهانی شدن موجب تقویت ظهور چارچوب‌های هویت‌های جمعی غیرملی گردیده که مهم‌ترین آنها هویت‌های قومی هستند. جامعه جهانی در حالی واپسین سال‌های هزاره دوم را پشت سر گذاشت و وارد هزاره سوم شد که هویت‌های قومی، نژادی و زبانی اهمیت دو چندان یافتند و به جرئت می‌توان گفت که تقریباً اکثر کشورهای دنیا با جنبش‌ها و ستیزهای قومی دست به گریبان هستند (احمدی، ۱۳۸۴: ۶۵). امروزه در دنیا ۸۰۰۰ قوم با ۶۷۰۰ زبان مختلف زندگی می‌کنند. با این حال تنها ۱۹۲ دولت عضو سازمان ملل هستند (خوبروی پاک، ۱۳۸۰: ۱۸).

تأثیر جهانی شدن بر هویت‌ها و جنبش‌های قومی

زمانی که یک فرد در تعریف کیستی خود بیش از دیگر عناصر بر عنصر قومیت تکیه کند، هویت خواهی قومی نامیده می‌شود. هویت خواهی قومی در صورتی که شدت یابد

می‌تواند به بروز جنبش‌های قومی، منجر شود. به طور کلی جنبش به کوششی جمعی برای پیشبرد هدف یا مقاومت در برابر دگرگونی اطلاق می‌شود (موثقی، ۱۳۸۴: ۱). جنبش‌های قومی اغلب ماهیت انفعالی و واکنشی دارند. بسیاری از اندیشمندان از بروز جنبش‌های قومی و تقویت خرده فرهنگ‌ها شگفت زده شدند. موارد گوناگون حرکت‌های قوم‌گرایانه در اواخر قرن ۲۰ شاهدهی بر این ماجراست.^(۱) درباره‌ی تأثیر جهانی شدن بر جنبش‌های قومی یا به طور عام، خاص‌گرایی فرهنگی دو نظر عمده وجود دارد. اکثر کسانی که از منظر جهانی شدن و نظریه‌های آن به مقوله قومیت نگریسته‌اند، معتقدند که جهانی شدن به تقویت این جنبش‌ها منجر شده است، اما برخی دیگر که در زمینه‌های قومی متخصص هستند، معتقدند که این تأثیر به فرایندهای جهانی شدن ارتباط ندارد.^(۲) دلایل هر یک از آنان را مرور خواهیم کرد:

الف - جهانی شدن موجب تقویت جنبش‌های قومی شده است.

۱. جهانی شدن از سه طریق رشد جنبش‌های قومی را به دنبال دارد. در وهله‌ی اول، جهانی شدن، موجب افول حاکمیت و توانایی دولت‌ها می‌گردد. از سوی دیگر روابط فراملی موجود، امکان پیشبرد اهداف و خواسته‌ها را به جنبش‌های قومی می‌دهد و در مقابل، امکان سرکوب سریع یا خشن آنها از سوی دولت را دشوار می‌سازد. مثلاً جنبش زاپاتیست‌ها با استفاده از این روابط به سرعت خود را به یک جنبش جهانی تبدیل ساخت. همچنین برخی پیامدهای جهانی شدن موجب تشدید حساسیت قومی می‌گردد. مثلاً جنبش بومیان هاوایی از حساسیت نسبت به تخریب جنگل‌های آمازون آغاز شد (آرت شولت، ۱۳۸۲: ۲۱۰).

۲. آنتونی گیدنز معتقد است که در فرایند نوسازی، بستر هویت‌سازی دگرگون می‌شود. هر اندازه سنت، نفوذ خود را از دست می‌دهد؛ افراد به چک و چانه زدن بر سر گزینش شیوه زندگی خود از بین گزینه‌های گوناگون وارد می‌شوند و می‌کوشند برای رهایی از بحران هویت به منابع و ابزارهای هویت‌سازی سنتی متوسل شوند. متوسلان به این شیوه در جست‌وجوی آرامش و امنیتی هستند که فضاهای نسبتاً بسته‌ی فرهنگی-اجتماعی موجود در جوامع سنتی فراهم می‌کرد. بنابراین، به آسانی جذب جنبش‌هایی می‌شوند که در واکنشی دفاعی به فرایند جهانی شدن، بازسازی و احیای چنان فضاهایی را وعده می‌دهند. بنابراین، افراد و

گروه‌های زیادی، در برابر ایدئولوژی‌ها و جنبش‌هایی که امکان پذیر شدن هویت‌سازی سنتی را وعده می‌دهند، بسیج می‌شوند. یکی از انواع این جنبش‌ها، جنبش‌های قومی است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۲۶۶).

۳. ناتوانی دولت‌های ملی، بویژه کشورهای جهان سوم در انجام تکالیف قانونی مانند برقراری نظم و امنیت، افزایش قدرت نیروهای فراملی و نهادهای بین‌المللی و حرکت جامعه جهانی از هویت سیاسی به سوی هویت فرهنگی-تمدنی از عواملی است که سبب شده هویت خواهی‌های قومی تقویت گردد (مقصودی، ۱۳۸۱: ۲۶۰-۲۶۳).

۴. جهانی شدن، بویژه بعد از فروپاشی شوروی، با ایجاد فرصت مناسب برای ورود به عرصه اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از طریق جهانی شدن اقتصاد و فرهنگ، اقوام را به شناساندن هویت خود و دسترسی به منابع اقتصادی برانگیخته است. جهانی شدن، با نفوذپذیری مرزها و کاهش اقتدار دولت، این فرصت مناسب را تشدید کرده، چنان که از سیطره دولت‌ها بر قومیت کاسته شده، دولت‌ها را به چانه‌زنی با گروه‌های قومی واداشته است. آشتی ملی در تاجیکستان، کنگو، اندونزی، و... نشانه‌هایی از ضعف دولت است (قوام، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۷).

۵. فرایند جهانی شدن با توسعه امکانات ارتباطی و شبکه‌های اطلاع‌رسانی، باعث شده که اکنون گروه‌های فراملی با داشتن تریبون‌های مختلف رسانه‌ای، جایگاه برتری نسبت به دولت‌ها در فرهنگ‌سازی یا ایجاد شکاف در دیوار فرهنگ ملی بیابند. افزون بر این، با کم‌رنگ شدن نقش مرزهای سیاسی، فاصله میان گروه‌های قومی در درون و بیرون از مرزهای سیاسی نیز کاهش یافته است. این امر باعث افزایش نقش این گروه‌ها شده است. پیشرفت‌های فناورانه، آگاهی اقلیت‌ها را در قبال تمایز خود با سایر گروه‌ها افزایش می‌دهد. هنگامی که دولت مرکزی در صدد بسط نفوذ فرهنگی خویش در مناطق قومی بر می‌آید، واکنش خصمانه اقلیت‌ها آغاز می‌شود (نادریور، ۱۳۸۲: ۲۳۹).

۶. عصر جهانی شدن با تضعیف نقش دولت ملی و هویت ملی چه در عرصه بین‌المللی و چه در عرصه سیاست‌های داخلی همراه است. ظهور بازیگران جدید نظیر شرکت‌های چند ملیتی، سازمان‌های بین‌المللی، گروه‌های فرا ملی و...

باعث تزلزل هویت و دولت‌های ملی شده و جهانی شدن به منبع و عاملی برای گسترش آگاهی‌های قومی و در نتیجه کشمکش‌های قومی در جهان تبدیل شده است (مولایی، ۱۳۸۰).

ب- جهانی شدن موجب تقویت جنبش‌های قومی نشده است.

۱. رشد گسترده قوم‌گرایی در اثر جهانی شدن یعنی گسترش هویت‌های قومی در درون مرزهای ملی در کشورهای جهان سوم و به چالش طلبیدن هویت ملی به لحاظ نظری و عملی و نیز به لحاظ روش‌شناختی قابل دفاع نیست (احمدی، ۱۳۸۱: ۱۴).
۲. طرفداران رشد قوم‌گرایی از لحاظ بنیادهای نظری عمدتاً از رهیافت فرهنگ جهانی استفاده می‌کنند و به رهیافت‌های نظام‌های جهانی، سرمایه‌داری جهانی و جامعه جهانی توجه ندارند. در حالی که سایر رهیافت‌ها بر ظهور فرآیندهای جهان شمولی چون سرمایه‌داری جهانی و آگاهی جهانی اشاره دارند و صریحاً یا ضمناً بر از بین رفتن هویت‌های قومی و ملی اشاره دارند (همان: ۲۶).
۳. دلیل اصلی، کاهش نقش دولت و زوال آن است. در حالی که به‌رغم کاهش نقش دولت‌ها، همچنان عمده‌ترین بازیگر صحنه جهانی هستند و خواهند بود و هیچ کدام از نهادهای فراملی و فروملی نمی‌توانند انحصار مشروع قدرت را در دست بگیرند. تمام وعده‌هایی که درباره‌ی زوال دولت داده شده تاکنون محقق نگردیده است (همان: ۲۹).
۴. همچنین در باره‌ی ارتباط جهانی شدن و رشد قومیت‌ها اغراق شده است و از نقش دیگر عوامل چون ماهیت ساختار بین‌الملل و سیاست بازیگران بزرگ غفلت شده است (همان: ۳۰). بسیاری از جنبش‌های قومی در جهان سوم به واسطه مداخله بیگانگان و کمک‌های آنان است که رشد و گسترش می‌یابند. غرب به نام حفظ حقوق اقلیت‌ها و با سوء استفاده از احساسات قومی، فرهنگی و دینی آنها موجبات تقویت گرایش‌های گریز به مرکز یا قوم‌گرایی افراطی را در کشورهای چند ملیتی جهان سوم پدید آورده است (نادری‌پور، ۱۳۸۲: ۲۴۴). این واقعیت قابل استناد است که تبدیل حضور عرفی و طبیعی اقوام ایرانی به مشکل خلق‌ها و ملیت‌های مظلوم مقیم ایران جز به اراده استعمار نبوده است. سرلشکر

- ارفع در خاطراتش به قول یک دیپلمات انگلیسی استناد می‌کند که انگلیسی‌ها در میانه دو جنگ، قصد تجزیه قومی ایران را داشته‌اند (صباغ پور، ۱۳۸۱: ۱۵۷).
۵. از سوی دیگر، فروپاشی کشورهای چند قومی مانند شوروی، یوگوسلاوی، چکسلواکی، جدایی تیمور شرقی و... به جهانی شدن و رشد قومیت‌ها چندان ارتباط ندارد. همچنین اتحاد کشورهای ذکر شده مانند شوروی، یوگوسلاوی و غیره اتحادی مصنوعی بود. زیرا این کشورها به واسطه امپراتوری شوروی و نظام سرد با هم متحد شده بودند و با فروپاشی نظام سرد و شوروی از هم جدا شدند. در ضمن، تجزیه کشورها امر جدیدی نیست. در اوایل سده‌ی اخیر، اتریش، مجارستان، عثمانی و بریتانیا در زمره کشورهایی بودند که فرو پاشیدند (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۱).
۶. جهانی شدن، موجب افزایش علایق جهان - وطنی انسان‌ها شده است. با رشد علایق جهان - وطنی، دیگر چندان جایگاهی برای توجه به قوم‌گرایی باقی نمی‌ماند (شولت، ۱۳۸۲: ۲۰۱ و ترابی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۲۸).^(۳)
۷. جهانی شدن، به لحاظ ماهیت، با قوم‌گرایی تضادی آشکار دارد. جهانی شدن میل به عام‌گرایی دارد، اما قوم‌گرایی از این عام‌گرایی گریز دارد. اگر هم در مواردی جهانی شدن به قوم‌گرایی کمک کرده، این کمک، مقطعی بوده و به مرور به مسیر اصلی خود که عام‌گرایی است، بازخواهد گشت.
۸. دوران هویت‌های یکپارچه و واحد به سر آمده و کنش‌گران کنونی، هویتی که تنها بر گرفته از یک اجتماع، قومیت یا ملت واحد باشد، ندارند، بلکه آنها می‌کوشند آنچه می‌توانند از فرهنگ‌ها و ملیت‌ها و اقوام گوناگون گردآورند و از میان آنها به انتخاب بپردازند (ترابی‌نژاد، ۱۳۸۴: ۱۳۸) داریوش شایگان از هویت چهل تکه در عصر جدید سخن می‌گوید. به باور او، انسان امروز دیگر نمی‌تواند وجود خود را در محدوده‌های یک هویت معین حفظ کند. ما هر چه بیشتر بر هویت خویش تأکید کنیم، هر چه تعلق خود را به یک گروه، قوم، دین یا ملت با صدای بلندتر فریاد بزنیم، آسیب‌پذیری هویت خویش را بیشتر نشان داده‌ایم (شایگان، ۱۳۸۴: ۱۳۳).
۹. دولت‌های جهانی و شرکت‌های چند ملیتی از آنجا که نیاز به ثبات دارند از

کشمکش‌های قومی حمایت نمی‌کنند، چنان که از استقلال کردهای عراق حمایتی نکردند (احمدی، ۱۳۸۱: ۳۴).

۱۰. اما نباید در مورد نقش جهانی شدن اغراق کرد؛ زیرا جهانی شدن شمشیری دولبه است. گسترش رفاه و توسعه فضاهای اقتصادی و جریان پول و سرمایه، به عنوان یکی از چهره‌های جهانی شدن می‌تواند در درازمدت نزاع‌های قومی را کاهش دهد. گسترش فضای اطلاعات و جریان فزاینده داده‌ها، گرچه به قومیت‌ها امکان می‌دهد فرهنگ خود را در عرصه جهانی عرضه کنند ولی در مقابل تعصب و جزمیتها را هم کاهش می‌دهد و نگاه انسان را به جای تعصبات کور نژادی و قومی به سوی نوع انسان می‌کشاند (قوام، ۱۳۸۲: ۳۱۴-۳۱۷).

۱۱. بررسی جنبش‌های قومی در تاریخ معاصر ایران، نشان می‌دهد که رشد و گسترش این جنبش‌ها بیش از آنکه از جهانی شدن متأثر باشد، از سیاست دولتهایی که بر سریر قدرت بوده‌اند، وضعیت سیاسی و اجتماعی جامعه و فضای فکری و گفتمانی آن متأثر بوده است.^(۴)

تأمل در ادله مطرح شده از سوی هر دو گروه فوق، نشان می‌دهد که نمی‌توان به سادگی یکی از این نظرها را به نفع دیگری کنار نهاد. توجه به این نکته نیز ضروری است که پدیده‌های اجتماعی، تک عاملی و بسیط نیستند که بتوان مانند پدیده‌های فیزیکی به راحتی در مورد آنها احکام کلی صادر کرد. فرضیه‌ی این مقاله آن است که جهانی شدن - لااقل در مورد ایران - موجب می‌شود، هویت‌ها و جنبش‌های قومی در کوتاه مدت - و در دوره‌هایی از فراز و فرود - رشد یابند و تقویت شوند، اما در دراز مدت در صورتی که فرهنگ این هویت‌های قومی، از مؤلفه‌هایی چون حمایت دولتی، پتانسیل‌های جهانی، میراث غنی مکتوب، عدم انحصار در یک کشور و پیوستگی با مذهب برخوردار نباشند، مضمحل خواهند شد. برای بررسی این فرضیه، مورد ایران را در نظر می‌گیریم و به بررسی اقوام ایرانی می‌پردازیم.

اقوام ایران

درباره‌ی شمار اقوام در ایران، اتفاق نظر وجود ندارد. بر اساس مشهورترین روایت، ایران، شش هویت عمده قومی: فارس، ترک، کرد، لر، بلوچ و عرب دارد. هر چند برخی نیز با

توجه به ریشه‌های زبانی مشترک، هویت‌های قومی را تنها به سه گروه زبان‌های فارسی، ترکی و عربی تقسیم می‌کنند. زیرا زبان فارسی رایج، با لری و کردی و بلوچی از یک خانواده هستند که بر اثر گذر زمان از هم فاصله گرفته‌اند. در حالی که برخی دیگر، لک‌ها را که در میانه‌ی کرد و لر قرار دارند نیز قومی جدا محسوب می‌کنند و یا تات‌ها که در میانه سه قوم فارس، آذری و تالش قرار دارند. یکی دیگر از این تقسیم‌بندی‌ها، یازده هویت قومی را بر می‌شمارد:

«فارس‌ها که لهجه‌ها و گویش‌های متعدد دارند و در سراسر ایران- به جز نواحی خاص سایر اقوام- زندگی می‌کنند (۴۵ تا ۶۶ درصد).

ترک‌ها که عمدتاً در شمال غرب کشور آذربایجان غربی و شرقی، اردبیل، زنجان، و بخش‌هایی از استان‌های کردستان، همدان، قزوین، مرکزی، مازندران (قایم شهر)، گیلان (آستارا)، شمال خراسان، فارس (عشایر قشقایی)، و شهرهای بزرگ به ویژه پایتخت و کرج (۱۶ تا ۲۵ درصد) زندگی می‌کنند.

کردها که عمدتاً در غرب کشور خصوصاً استان کردستان، جنوب آذربایجان غربی (مهاباد)، کرمانشاه، ایلام، شمال خراسان (۵ تا ۹ درصد)

گیلک در گیلان و غرب مازندران (۵ درصد)

لر عمدتاً در غرب و جنوب غربی ایران در استان‌های لرستان، همدان، ایلام، لرستان پشتکوه، چهارمحال و بختیاری، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، فارس، بوشهر، و شمال خوزستان (۴درصد).

عرب در مرکز و جنوب خوزستان و به صورت پراکنده در جنوب خراسان (عربکده بیرجند)، و استان‌های بوشهر و هرمزگان (۴درصد).

مازنی در استان‌های مازندران و گلستان (حدود ۴درصد).

بلوچ در استان‌های بلوچستان و سیستان و جنوب و شمال شرقی خراسان (سرخس و جام) جنوب کرمان و شرق هرمزگان (۲ درصد).

بختیاری در استان چهارمحال بختیاری و شمال خوزستان (کمتر از دو درصد).

تالش در غرب گیلان و شرق اردبیل (کمتر از یک درصد).

ترکمن در استان گلستان و شمال خراسان» (قمری، ۱۳۸۴: ۱۷۶)^(۵).

هویت قومی و هویت ایرانی

آنچه ما امروزه هویت ایرانی می‌نامیم، اختصاص به قوم خاصی ندارد. نضج، دوام و استمرار هویت فرهنگی ایرانی، در طول تاریخ، مدیون گروه‌های مختلف قومی نظیر کردها، ترک‌ها، لرها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها و عرب‌ها بوده است. چرا که هریک با افزودن لایه‌های هویتی - فرهنگی به دیرپایی، غنا و عظمت آن افزوده‌اند. مؤلفه‌های مثبت یا منفی این هویت تنها متأثر از یک قوم نبوده، بلکه در تعامل با همه‌ی گروه‌های قومی شکل گرفته است. به این لحاظ، هویت فرهنگی مردم ایران، فرهنگ و هویت گروه‌های قومی مختلف بوده که در گذر زمان شکل یگانه، واحد و فراقومی - در حد و اندازه یک ملت کهن دیرپا - یافته است. هویت ایرانی و هویت قومی اقوام این سرزمین، به صورت مجزا از همدیگر تعریف نمی‌شوند، بلکه شناسه‌ها و عوامل مختلفی این دو را به هم پیوند داده، به صورتی که تفکیک آنها مشکل و غیرممکن شده است.

هویت ایرانی بر دو پایه و اساس مهم استوار است: ۱. میراث فرهنگی ۲. میراث

سیاسی.

میراث فرهنگی از دو بخش تشکیل شده است: الف) آداب و رسوم ایرانی نظیر نوروز، سیزده بدر، چهارشنبه‌سوری، جشن مهرگان و در دوره جدیدتر آیین مبین اسلام ب) میراث مکتوب. هر چند برخی اقوام ایرانی مانند آذری‌ها، کردها و عرب‌ها دارای زبان خاص خود هستند، زبان فارسی همواره زبان ملی این اقوام بوده است. بسیاری از شعرا و نویسندگان اقوام مختلف مانند نظامی گنجوی و شهریار به زبان فارسی آثار ماندگاری به جای گذاشته‌اند. میراث مکتوب زبان فارسی، میراث صاحبان هنر تمام اقوام این سرزمین است و فقط مخصوص فارس‌زبانان نبوده و نیست. میراث سیاسی ایرانی، قدمتی چند هزار ساله دارد. اقوام ایرانی مانند کردها، بلوچ‌ها و... همگی ایرانی‌اند و سابقه حکومت و حکمرانی در این کشور را داشته‌اند. مادها، کرد بوده‌اند. هخامنشیان، فارس، کریم‌خان زند، لر بود و صفویه و قاجاریه، ترک بوده‌اند. لذا خطوط تاریخ ایران در انحصار قوم و ملت خاصی نیست.

بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد که هویت‌یابی قومی و به دنبال آن قوم‌گرایی، پدیده‌ای نوظهور در ایران است. اقوام ایرانی حضوری دیرپا در ایران داشته و نقش آنها در تکوین و ارتقای میراث سیاسی و فرهنگی ایران، انکارناپذیر است. اختلافات زبانی تا

اواسط قرن بیستم، عامل سیاسی مرکز‌گریزی برای این گروه‌ها نبوده است. حضور آذری‌ها، بختیاری‌ها و گیلانی‌ها در انقلاب مشروطه نمونه‌ای بارز از این تلاش جمعی برای هدفی مشترک است که هویت سیاسی - فرهنگی مشروطه و مشروطه‌خواهی را شکل بخشید. انقلاب اسلامی و هشت سال دفاع مقدس، میراث سیاسی و فرهنگی گرانبهایی است که تمام اقوام ایرانی خلق کردند و همه آنها اعم از آذری، کرد، بلوچ و عرب نقش اساسی و محوری در خلق آن داشته‌اند. به همین دلیل حمید احمدی قومیت و قوم‌گرایی در ایران را افسانه‌ای بیش نمی‌پندارد. اما بر این باور است که از اواسط قرن بیستم به بعد، تحت تأثیر عوامل متعددی (اعم از داخلی و خارجی) این موضوع در ایران شکل گرفته و جنبش‌های قومی اهمیت یافته‌اند.^(۶)

بنابراین، در کشور ما مسئله و مشکلی به نام همزیستی اقوام ایرانی، مانند بسیاری از کشورهای جهان وجود ندارد (خوبروی پاک، ۱۳۷۷: ۲۱۷). تاریخ نشان می‌دهد که جدایی اقوام ایرانی هیچ‌گاه به خودی خود یا به میل آنها نبوده است؛ بلکه مداخله قدرت‌های خارجی و دست‌درازی آنها به سرزمین ما و بی‌کفایتی پادشاهان، از دلایل اصلی آن بوده است. تقسیم کردستان در جنگ چالدران، جدایی بخش‌هایی از قفقاز، بلوچستان و هرات مبین این مسئله است (همان: ۲۲۳). در واقع مردم ایران به‌رغم تکرر و اختلاف مذهبی و زبانی، هزاران سال با یکدیگر در مسالمت به سر برده‌اند و منازعات قومی در تاریخ ایران یا ریشه در هجوم اقوام غارتگر خارجی داشته، یا نتیجه‌ی سوء استفاده حاکمان و تحریک مردم به جنگ‌های ایلی و قومی بوده است (صباغ‌پور، ۱۳۸۱: ۴-۱۵۳).

همبستگی ملی ایرانیان از دیرباز طبیعی بوده و این امر از خصائص کشورهایایی است که سوابق درخشان تاریخی و تمدنی دارند (قمری، ۱۳۸۴: ۹). به همین دلیل در میان کشورهای جهان سوم، ایران، در مجموع یکپارچگی ملی بیشتری داشته است، هر چند هر از چند گاهی با بحران‌های خفته و بیدار قومی روبرو شده است. عواملی چون پیشینه مشترک تاریخ اقوام، اعتقاد به دین اسلام، نفوذ عمیق زبان فارسی، شبکه متمرکز اداری و امنیتی و ایدئولوژی حکومت، باعث حفظ یکپارچگی اقوام شده است (نادرپور، ۱۳۸۲: ۲۴۱). ساختار قومی ایران، واقعیتی تاریخی - فرهنگی است و نه مقطعی و سیاسی. طرح موضوع هویت قومی، به هیچ وجه نباید به مفهوم قوم‌مداری تعبیر گردد (همان: ۲۴۵).

قوم‌گرایی در ایران

اکثر پژوهشگران مسایل قومی معتقدند که هویت خواهی‌های قومی و قوم‌گرایی در ایران شکل بحرانی ندارد، اما برخی نویسندگان نیز از قوم‌گرایی در ایران دفاع می‌کنند؛ حتی برخی مانند علی‌الطایبی از بحران هویت قومی در ایران سخن می‌گویند (الطایبی، ۱۳۸۲: ۱۶۶).

بهتر است مسئله قومی را به صورت یک طیف در نظر بگیریم تا از اظهار نظر یکجانبه درباره‌ی وجود یا عدم وجود آن خودداری کنیم. سمت راست طیف نشان از قوم‌گرایی ضعیف و سمت چپ نشان از قوم‌گرایی حاد دارد (حاجیان، ۱۳۸۳: ۴۸۶).

---۱---۲---۳---۴---۵---۶---۷---۸---۹---

وجود ساختار متنوع و متکثر قومی: ایران کشوری چند قومی است.

شکل‌گیری علایق زبانی و قومی: در ایران از دیرباز این علایق وجود داشته؛ اقوام نه تنها به زبان خود تکلم می‌کردند، بلکه هر کدام آداب و رسومی خاص داشته، بر اساس آن به زندگی خود هویت و معنا بخشیده‌اند.

رشد آگاهی‌های قومی (خودآگاهی قومی): فرایند جهانی شدن باعث رشد خودآگاهی قومی رشد شده است. جهانی شدن، هم بستر لازم برای توسعه آگاهی‌ها را فراهم کرده و هم با کوشش برای ادغام ناخواسته‌ی قومیت‌ها در فرهنگ مسلط حساسیت‌های ویژه‌ای ایجاد کرده است.

طرح تقاضاهای اقتصادی: عمده‌ترین تقاضای اقوام، اعتراض به توسعه نامتوازن کشور است. متأسفانه مناطق مرزی کشور- که اکثر اقوام در آن قرار دارند- توسعه نیافته‌ترین بخش ایران است.

طرح تقاضاهای فرهنگی: درخواست برای آموزش به زبان مادری است. این درخواست در مرتبه پائین‌تری نسبت به تقاضاهای اقتصادی قرار دارد.

طرح تقاضاهای سیاسی: این مرحله به طور کامل فراگیر نشده و در میان مردم عادی چندان رایج نیست ولی روشنفکران، دانشجویان و فعالان سیاسی و احزاب، آن را دنبال می‌کنند.

تشکیل احزاب و گروه‌های قومی: در ابتدای انقلاب و تحت تأثیر فضای خاص آن

دوران، برخی احزاب شکل گرفت که هیچ کدام حمایت مردمی کامل نداشتند. در حالی که در ایران، حزب به معنای دقیق آن وجود ندارد، بدیهی است که حزب قومی نیز در ایران فعال نباشد ولی انجمن‌های قومی در حال شکل‌گیری هستند. بخش مهمی از این گروه‌ها و انجمن‌ها، دانشجویی یا روشنفکری‌اند، اما هنوز به صورت انجمن‌های گسترده با حمایت مردمی در نیامده‌اند.

گرایش به خشونت: میزان گرایش به خشونت بسیار اندک بوده، تنها به سو استفاده در برخی موارد خاص، مانند اعتراض خیابانی پس از ماجرای کاریکاتور روزنامه ایران، محدود می‌شود.

استقلال طلبی و جدایی‌خواهی: در میان عامه مردم رواج نداشته، بلکه بیشتر محدود به گروه‌های خاصی است که عمدتاً در خارج کشور فعالیت می‌کنند. بنابراین، به نظر می‌رسد که ایران در میانه‌ی این طیف قرار دارد. نه بدان گونه است که هیچ نوع تمایل قومی در آن وجود ندارد و نه بدین معنی است که بحران هویت قومی در ایران وجود دارد.

پژوهش‌های میدانی صورت گرفته در کشور نیز نشان می‌دهد که مسئله اقوام در ایران به شکل حاد و جدی در نیامده است. به عنوان مثال، وزارت ارشاد در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ به پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان مبادرت کرد. در این پژوهش مؤلفه‌های متعددی را به تفکیک قومی، نظرسنجی کردند که در اکثر موارد شکاف و تفاوت قابل توجهی در نگرش اقوام مختلف کشور وجود نداشت. مؤلفه‌های مورد سنجش عبارت بودند از: احساس آزادی سیاسی، انتقاد از حکومت، رضایت از وضعیت سیاسی و اقتصادی، اعتماد نسبت به نهادهای حکومتی (مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان، قوه قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت نظام). تنها در برخی موارد نظر کردهای اهل تسنن با دیگر اقوام تفاوت دارد. مهم‌ترین نکته‌ای که در این گزارش جلب توجه می‌کند، آن است که مقوله قومیت یک متغیر مهم و اثرگذار بر حوزه گرایش‌ها و باورهای ایرانیان نیست. لذا خلاف برخی گمانه زنی‌های غیر علمی، با مفهومی به نام بحران قومیت گرایی در ایران روبرو نیستیم (وزارت ارشاد: ۳۱).

طرح سنجش هویت ملی که احمد رضایی و احمدلو در تبریز و مهاباد انجام داده‌اند نشان می‌دهد که پاسخ‌گویان، به هویت ملی بسیار پایبند هستند و نسبت به مؤلفه‌های

آن، احساس مسئولیت، تعهد و غرور می‌کنند. ابعاد هویت ملی بررسی شده در این پژوهش عبارتند از: زبان فارسی، آثار ادبی و ملی، نمادهای ملی مانند سرود و پرچم، میراث تاریخی و سرزمین. البته نتایج این پژوهش نشان داد که روابط بین قومی ترک و کرد در سطح پایینی قرار دارد (رضایی و احمدلو، ۱۳۸۴: ۲۲).

در تحلیل و پژوهش دیگری که علی یوسفی در مورد ۵ قوم آذری، بلوچ، فارس، کرد و لر انجام داده، آمده است: «در درون پاسخگویان هر قوم، اتفاق نظر زیادی در ابراز نظر و علاقه نسبت به عناصر هویت ملی وجود دارد. هویت ملی دارای سه بعد اساسی است که عبارت است از: تعلق خاطر مشترک به نمادهای ملی مانند پرچم، سرزمین، سرود و زبان ملی؛ وفاداری مشترک به وطن، دین، مردم و دولت ملی و میراث مشترک فرهنگی و تاریخی. هویت ملی در هر سه بعد مذکور و کلاً میان اقوام پنج‌گانه بالاست. امتیاز هویت ملی روی مقیاس ۰ تا ۱۰۰ بالاتر از ۸۰ است. البته وفاداری نسبت به عناصر فرهنگی هویت ملی، مانند اعیاد و مناسک دینی بالاتر از عناصر سیاسی مثل دولت است. اما این پژوهش نشان دهنده روابط بین قومی نامتقارن و نامناسب است. هر چند در مجموع، روابط مبتنی بر همکاری بین اقوام بیش از روابط مبتنی بر تعارض و خصومت است. هر چه روابط مبتنی بر همکاری بیشتر باشد، همبستگی و وحدت ملی پایدارتر خواهد بود.»^(۷)

البته پژوهشی که رزازی فر در شهر مشهد انجام داده، نشان می‌دهد که میانگین پایبندی نظری به هویت ملی ۷۴ درجه و پایبندی عملی ۷۰ درجه است؛ لذا میزان پایبندی عملی نسبت به پایبندی نظری کمتر است.^(۸)

علی یوسفی، پژوهش دیگری را درباره‌ی ۸ قوم فارس، کرد، لر، بلوچ، عرب، آذری، تالشی و ترکمن انجام داده است. این پژوهش که بر اساس سنجش ۳۰ خصوصیت اجتماعی، انجام شده؛ نشان می‌دهد مرزهای اجتماعی و فرهنگی اقوام ایرانی، تداخل‌های فراوانی دارد که زمینه‌ی بسیار مساعدی برای تقویت همگرایی و تشکیل اجتماع عام است. البته این پژوهش، تأکید می‌کند که تفاوت‌هایی نیز میان قومیت‌ها وجود دارد. بیشترین شباهت اجتماعی میان اقوام آذری و فارس است و کمترین شباهت اجتماعی میان قومیت‌های عرب و بلوچ است. بر اساس این پژوهش، می‌توان اقوام را به دو گروه تقسیم کرد. سه قوم بلوچ، ترکمن و تالش بیشترین شباهت را با هم دارند و

پنج قوم فارس، آذری، کرد، لر و عرب نیز به نسبت سه قوم قبلی بیشتر با هم شبیه هستند (یوسفی، ۱۳۸۰: ۲۱۲).

نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که قومیت در ایران، هنوز شکل عام و فراگیر نگرفته، لذا بهتر است دولت با رویکردی پیش‌گیرانه، مانع از تبدیل این امر به بحران گردد. مهم‌ترین خواسته‌های قومی موجود، درخواست برای توزیع عادلانه‌ی منزلت، قدرت و ثروت است. این خواسته‌ها عبارتند از:

۱. حفظ و پاسداری از فرهنگ و زبان محلی.
۲. برابری کامل در پیشگاه قانون و امکان پیشرفت در تمامی سطوح اداری و دولتی فارغ از تعلقات قومی.

۳. تمرکززدایی که به دو صورت تقاضای استفاده بیشتر از نخبگان ملی و لزوم تجدید نظر در نظام اداری حاکم و اعطای خود مختاری بیشتر به ولایات مطرح می‌شود.

۴. توسعه متوازن و توجه به ظرفیت‌ها و استعدادهای منطقه.
این خواسته‌ها نه تنها بر خلاف قانون اساسی نیست، بلکه وظیفه‌ای است که دولت بر دوش دارد، اما به دلیل جنگ و بازسازی پس از جنگ به آن نپرداخته است.

آینده گرایش‌ها و جنبش‌های قومی در ایران

در رویکرد سازه‌گرایانه^(۹) نمی‌توان تعریف ثابت و یکنواختی از قومیت عرضه کرد. این تعریف، برساختی اجتماعی و تاریخی است که در طول زمان، با کنش و واکنش افراد جامعه به وجود می‌آید و امکان تغییر آن، با تغییر اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد. چنان که امروزه، در برخی کشورهای سرمایه‌داری، هویت‌های فروملی دیگر نه بر پایه قومیت که بر اساس مسایل سیاسی روز، جنسیت و اصلاح سیاسی تعریف می‌شود (قوام، ۱۳۸۲: ۲۴۷).

معمولاً هویت را بر اساس مؤلفه‌هایی چون تبار، تاریخ، خویشاوندی، سرزمین، حافظه تاریخی، مذهب، زبان و... تعریف می‌کنند (حسین‌زاده، ۱۳۸۴: ۷۴). به عنوان مثال عنصر تبار را در نظر می‌گیریم. بر اساس این عنصر، در ایران سه نوع هویت قومی وجود دارد: هویت ایلی، هویت پدری، هویت والدینی. در هویت ایلی که عمدتاً در میان عشایر و اقوام روستانشین وجود دارد، هویت قومی از کل ایل به فرد منتقل می‌گردد. هر چند

این هویت از طریق پدر منتقل می‌شود، پدر نیز جزئی از ایل است که از استقلال کافی برخوردار نیست و در بسیاری موارد ناگزیر است منافع ایل را بر منافع فردی خود ترجیح دهد. هویت پدری، هویت در حال گذار است که عمدتاً در خانوارهای ایلی که شهرنشین شده و در حال گذار از حالت ایلی به صورت خانواده هسته‌ای هستند، مشاهده می‌شود. در این خانوارها مادر، نقش برجسته‌ای در تعریف هویت قومی ندارد. هویت والدینی در خانوارهای شهری دیده می‌شود که از حالت مردسالاری فاصله گرفته‌اند. در این موارد اگر قومیت مادر و پدر متفاوت باشد، فرزند بی‌تردید دورگه شناخته می‌شود، نه اینکه مانند ایلات، یا سادات انتساب قومی صرفاً به پدر باشد. فارس‌ها و ترک‌های آذری از این هویت بهره می‌برند. بنابراین، نمی‌توان هویت قومی را به نحو ایستا تعریف کرد. این هویت، در وضعیت‌های زمانی و مکانی مختلف، تعاریف متفاوتی خواهد یافت. لذا هنگامی که سخن از تأثیر جهانی شدن بر هویت قومی پیش می‌آید، نمی‌توان به سادگی از انحلال یا حذف هویت‌های قومی در آینده سخن گفت؛ چرا که قومیت‌ها می‌توانند بسته به اوضاع، تعریف خاص و نوینی از قومیت عرضه کنند. بنابراین، به جای آنکه به صورت کلی در مورد هویت‌های قومی قضاوت کنیم، بهتر است در مورد مؤلفه‌های شکل دهنده آن به تفکیک توضیح داده شود:

۱. تبار: پیشتر در مورد مؤلفه تبار توضیح داده شد. به نظر می‌رسد که در یک فرایند درازمدت، هویت ایلی در قومیت‌های ایران به واسطه رشد فرهنگ شهرنشینی و خانوارهای هسته‌ای و نیز افزایش نقش و اعتماد به نفس زنان به هویت والدینی تبدیل شود. از سوی دیگر به واسطه رشد فردگرایی، دیگر تبار اعتبار گذشته خود را نخواهد داشت و سهم این عنصر در تعریف هویت قومی کاهش خواهد یافت.^(۱۰)

۲. سرزمین: عنصر سرزمین نیز اگر چه نقش مهمی خواهد داشت اما با توجه به مهاجرت‌های فراوان، سهولت سفر و افزایش ارتباطات و جابجایی‌ها، نمی‌توان نقش این عنصر را در آینده پررنگ دانست. امروزه کمتر نقطه‌ای در مناطق شهری ایران است که هویت مردم آن، تماماً از یک قومیت خاص باشد.

۳. مذهب: در طول تاریخ، عنصر مذهب پایایی فوق‌العاده‌ای داشته است. در تعریف هویت قومی بلوچستان یا کردستان، عنصر سنی مذهب بودن نقشی بسیار مهم دارد. اما این عنصر نمی‌تواند تمایز ترک‌ها با فارس‌ها یا عرب‌ها را تبیین کند. عنصر مذهب،

پایدارترین مؤلفه هویت قومی است.

۴. حافظه تاریخی: با توجه به شکل‌گیری دولت ملی در ایران، حافظه تاریخی اقوام مختلف شباهت‌های فراوانی یافته است و هر چه زمان می‌گذرد حافظه‌های تاریخی خاص هر قوم کم‌رنگ‌تر و حافظه‌های عام اقوام، پررنگ‌تر می‌شود.

۵. زبان: به نظر می‌رسد که مهم‌ترین مؤلفه تعریف هویتی اقوام در ایران، مؤلفه زبان باشد. در ادامه عنصر زبان به تفصیل بررسی و نشان داده می‌شود که این عنصر نیز میل به افول دارد.

۶. آداب و رسوم: آداب و رسوم و زبان دو وجه فرهنگی هویت قومی را تشکیل می‌دهند و به نظر می‌رسد وضعیت تقریباً مشابهی داشته باشند. هر دو این مؤلفه‌ها به عنوان مؤلفه‌های فرهنگی در ادامه بررسی خواهند شد.

هر چند بررسی مؤلفه‌های شکل‌دهنده هویت قومی، نشان می‌دهد که اکثر این مؤلفه‌ها میل به افول دارند، این مطلب اصلاً به این معنا نیست که هویت قومی نیز میل به افول دارد. هر یک از اقوام می‌تواند با تمسک به مؤلفه‌های دیگر یا زنده کردن برخی از این مؤلفه‌ها، هویت قومی خود را با تعریف و ترکیب جدیدی در عصر جهانی شدن زنده نگه دارد.

بررسی مؤلفه فرهنگی - زبان و آداب و رسوم - در هویت قومی

از آنجایی که مؤلفه فرهنگی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های هویت قومی است؛ به صورت ویژه به این عنصر توجه می‌شود. در این تحلیل منظور از فرهنگ، دو مؤلفه زبان و آداب و رسوم خواهد بود.

نمودار زیر به صورت تقریبی و به منظور تقریب به ذهن، فرایند تأثیرگذاری جهانی شدن بر مؤلفه‌های فرهنگی هویت قومی را نشان می‌دهد. نمودار عمودی نمایانگر خرده فرهنگ و نمودار افقی نمایانگر فرهنگ مسلط یا رسمی است. برآیند کلی این نمودار رو به پایین است که نشان‌دهنده همانندی خرده فرهنگ با فرهنگ مسلط یا رسمی است. البته این سرنوشت محتوم تمام فرهنگ‌ها و زبان‌ها نیست. فرهنگ‌ها و زبان‌هایی که ویژگی‌های خاصی داشته باشند می‌توانند از این سرنوشت رهایی یابند.



تأکید نمودار بر آن است که فرایند همانندی یا ادغام خرده فرهنگ‌ها، فرایندی همگن و یکنواخت نیست. پس از آشکار شدن اولین نشانه‌های همانندی و کمرنگ شدن خرده فرهنگ، باورمندان آن، در برابر همانندی فرهنگی، مخالفت می‌کنند. این مخالفت حتی ممکن است خود را در شکل احیای فرهنگ و زبان آن نزد برخی از اعضای جامعه که پیشتر آن فرهنگ و زبان را کنار گذاشته بودند؛ نشان دهد. این دوره را دوره اوج می‌نامیم؛ اما پس از مدتی شدت و قوت مقاومت کاهش می‌یابد و فرایند همانندی مجدداً آغاز می‌گردد؛ که این دوره را دوره سکون می‌نامیم. پس از گذشت چند سال و چه بسا یک نسل، مجدداً در نسل جدید مقاومت در برابر همانندی فرهنگی بویژه از سوی جوانان آغاز می‌گردد. مجدداً نمودار، روند معکوس یافته و رو به بالا حرکت می‌کند اما هیچ‌گاه به نقطه قبل نمی‌رسد و این چرخه در نسل‌های متعدد تداوم می‌یابد. تا جایی که پس از گذشت چندین - نسل که ممکن است در برخی فرهنگ‌ها بیش از صد سال - طول بکشد. این خرده فرهنگ در فرهنگ و زبان مسلط یا رسمی ادغام می‌گردد و از آن جز برخی نمادهای ظاهری که در قالب فرهنگ مسلط یا رسمی معنای متفاوتی یافته‌اند و لهجه‌ای که از بسیاری واژه‌های اصیل تهی شده، چیزی باقی نمی‌ماند. دوره‌های اوج ممکن است با شورش و درگیری نیز همراه شوند.^(۱۱) به عنوان مثال مطرح شدن ناگهانی قلعه بابک یا اعتراضات صورت گرفته به کاریکاتور روزنامه ایران، نقاط اوج مقاومت قومی بودند که با ناآرامی نیز همراه شدند. اما بعد از این دوران اوج و

فروکش کردن احساسات، مجدداً نمودار رو به پایین حرکت می‌کند. دوره‌های اوج، رویش نیز به دنبال خواهد داشت. مثلاً ممکن است برخی که از کودکی زبان محلی را فرانگرفته‌اند، به فراگیری آن روی آورند و یا بعضی که تکلم به آن زبان را کنار گذاشته‌اند دوباره به آن زبان روی آورند. اما به نظر می‌رسد میزان رویش‌های دوره اوج از میزان ریزش‌های دوره سکون کمتر باشد. یعنی تعداد افرادی که در دوره سکون بعد از اوج، تکلم به آن زبان را کنار می‌گذارند یا فرا نمی‌گیرند بیشتر خواهد بود. همچنین میزان رویش‌هایی که در دوره سکون منصرف می‌شوند نیز بیش از ریزش‌هایی خواهد بود که در دوره اوج بعدی دوباره به زبان محلی روی می‌آورند.^(۱۲)

منظور از خرده فرهنگ و فرهنگ مسلط یا رسمی، نسبی است. مثلاً یکی از گویش‌های زبان کردی در برابر زبان کردی رایج‌تر، خرده فرهنگ و فرهنگ مسلط است، همین زبان کردی در برابر زبان فارسی، خرده فرهنگ است و زبان فارسی در برابر زبان انگلیسی مجدداً خرده فرهنگ محسوب خواهد شد. جهانی‌سازی در عرصه جهانی و نوسازی در عرصه داخلی به شدت خرده فرهنگ‌ها را به سمت همانندسازی پیش خواهد برد.^(۱۳)

روند ادغام صورت گرفته در فرهنگ‌های مختلف، متفاوت است و بسته به عوامل مختلف، زمان و میزان مقاومت در برابر ادغام متفاوت است. اگر مجموعه عوامل زیر یا اکثر آنها در یک خرده فرهنگ جمع شوند، آن خرده فرهنگ در فرهنگ مسلط یا رسمی ادغام نمی‌شود، هر چند به هر حال با آن فرهنگ شباهت و همگنی فراوانی خواهد یافت:

۱. قدرت

فرهنگی که پشتوانه قدرت سیاسی و اقتصادی داشته باشد، توانایی و استطاعت فراوانی برای مقاومت در برابر فرهنگ مسلط نشان خواهد داد. حمایت دولت، شرط لازم برای حفظ یک خرده فرهنگ است ولی شرط کافی نیست. نهایتاً مردم هستند که باید تصمیم بگیرند آیا می‌خواهند آن خرده فرهنگ و زبان متعلق به آن را حفظ کنند یا نه؟ شاید ذکر مثالی گویا باشد. مدتی پیش دولت برنامه‌ای را برای احیای بازی‌های سنتی اقوام ایرانی آغاز کرد و برنامه‌هایی هم برای تبلیغ آن پخش شد، اما از آنجایی که جذابیت ورزش‌هایی مانند فوتبال، والیبال و بسکتبال بسیار زیاد است؛ استقبال از سوی

جوانان صورت نگرفت. تنها ورزش باستانی، هنوز کم و بیش به حیات خود ادامه می‌دهد، آن هم به دلیل زمینه‌های فرهنگی و داستان‌های اسطوره‌ای مانند پوریای ولی و تختی است که نقش میراث فکری را ایفا می‌کند. بنابراین، علاوه بر حمایت دولت، زمینه‌های درونی نیز مورد نیاز است.

۲. وجود میراث غنی مکتوب

وجود میراث غنی و مکتوب گذشتگان، پیوندها و الفت میان اعضای آن خرده فرهنگ و محتوا و زبان آن را تقویت می‌کند. این میراث هر چه غنی‌تر، باشد دل‌بستگی شدیدتری به فرهنگ و زبان محلی پدید می‌آورد و مقاومت بسیار شدیدتر می‌شود، حتی ممکن است مانع ادغام و اضمحلال زبان این میراث شود. مثلاً شاهنامه فردوسی، اشعار حافظ، سعدی، مولوی، سنایی و آثار بسیاری دیگر از اندیشمندان ایرانی که به زبان فارسی نگاشته شده، سبب می‌شود که زبان فارسی بتواند مقاومت فراوانی در برابر فرهنگ مسلط غرب از خود نشان دهد. ولی متأسفانه میراث مکتوب زبان‌های کردی، ترکی، لری، بلوچی و... میراث اندکی است و اکثراً در اشعار فولکلور خلاصه می‌شود که اغلب هم شکل غیرمکتوب دارند؛ لذا این عنصر مهم را که تأثیر شگرفی در ساماندهی مقاومت دارد، ندارند. تلاش برای ساختن فرهنگ مکتوب که از سوی برخی روشنفکران قوم‌گرا دنبال می‌شود، چندان مفید فایده نخواهد بود. چون این فرهنگ برای آنکه بتواند در ذهن و ضمیر آن قوم جای یابد به گذر زمان نیاز دارد؛ - همان‌طور که حافظ توانسته ذهن و روح ایرانی را به تسخیر درآورد- و پیش از آنکه این تسخیر تحقق یابد، هنگامه مقاومت به سر آمده است. فقیر بودن میراث یک فرهنگ یا زبان سبب می‌شود که سخن‌گویان آن زبان در گذر زمان به این نتیجه برسند: اگر این زبان کارکردی جز ارتباط و تعامل میان انسان‌ها ندارد، زبان‌های زنده دنیا جانشین مناسب‌تر و سودمندتری برای تداوم این تعامل هستند.

۳. پیوستگی با مذهب

تجربه بشری نشان داده که انسان، فطرتاً به دین و مذهب نیازمند است و مذهب جزء لاینفک زندگی بشر بوده و خواهد بود. حال اگر زبان یا فرهنگی، زبان مذهبی خاص باشد یا با آن مذهب پیوستگی فراوان داشته باشد، آن زبان و فرهنگ نیز به تبع مذهب، ماندگاری بالایی خواهد داشت. بنابراین، زبان‌های عربی و ارمنی ماندگاری بالایی

دارند. زبان فارسی نیز به دلیل آنکه متون و اشعار مذهبی فراوانی به این زبان موجود است تا حدود زیادی این امتیاز را دارد، گرچه به قوت زبان عربی نیست. اکنون زبان فارسی تا حدودی به زبان شیعیان تبدیل شده است. زبان ترکی به خوبی توانسته است به زبان عزاداری برای سیدالشهدا تبدیل گردد، اما دیگر زبان‌ها عمدتاً از این امتیاز محروم‌اند.

۴. عدم انحصار به یک کشور خاص

به دلیل گسترش فزاینده ارتباطات بین‌المللی، اگر یک زبان به یک کشور محدود شود، آن زبان فرایند ادغام خود را فزونی خواهد بخشید. چرا که در مبادلات بین‌المللی هیچ نیازی به آن زبان احساس نمی‌شود. این امر مردم آن سرزمین، به خصوص سیاستمداران را نسبت به حفظ و گسترش آن زبان بی‌تفاوت می‌کند و این امر با گذر زمان، شدت بیشتری خواهد یافت. زبان فارسی چون در سه کشور ایران، تاجیکستان، افغانستان و بخش‌هایی از ازبکستان، استفاده می‌شود این مزیت را دارد. زبان ترکی در چندین کشور تکلم می‌شود. زبان کردی و بلوچی و ترکمنی و ارمنی نیز به یک کشور منحصر نیستند ولی زبان‌های لری، گیلکی و مازنی که خاص ایران هستند، به شدت در معرض ادغام قرار دارند. بر اساس این مؤلفه، ادغام مناطق کرد نشین در یک کشور که در سه کشور فارس زبان، ترک زبان و عرب زبان قرار دارند. در دراز مدت، به نابودی زبان کردی بیشتر کمک می‌کند تا وضعیت کنونی که در چهار کشور ایران، ترکیه، عراق و سوریه قرار دارند. اما از سوی دیگر، این امر منشأ وضعیت دیگری است. زبان کردی در ترکیه به ترکی، در ایران به فارسی و در عراق و سوریه به عربی نزدیک می‌شود. لذا با گذشت زمان، تکلم آنها دشوارتر می‌شود.

۵. ظرفیت‌های جهانی فرهنگ و زبان

یکی دیگر از عوامل مهم، ظرفیت‌های یک زبان برای توجه جهانی به آن است. زبانی که بتواند کرسی‌های آموزش خود را در کشورهای گوناگون گسترش دهد، ماندگاری و بقای خود را در جهان رسانه زده کنونی تضمین کرده است. زبان فارسی به دلیل میراث غنی مکتوب خود، از این ظرفیت برخوردار است. قرار گرفتن مثنوی معنوی در شمار کتاب‌های پرفروش آمریکا نشان دهنده وجود این بستر برای گسترش زبان فارسی در سراسر جهان است. اما دیگر زبان‌های ایرانی از این ظرفیت بهره‌مند نیستند و این امر

مقاومت در برابر زبان‌های مسلط را برای آنها دشوار می‌سازد.

۶. قابل فهم بودن گویش‌های مختلف

یکی دیگر از عواملی که سبب طولانی‌تر شدن فرایند ادغام می‌گردد، قابل فهم بودن گویش‌های مختلف آن زبان است. زبان فارسی، کردی، لری، بلوچی، گیلکی و مازنی همه گویش‌هایی از یک زبان واحد و هم خانواده هستند ولی از آنجایی که فهم آنها برای یکدیگر مشکل است آنها را تسامحاً به صورت زبان‌های جدا در نظر می‌گیریم. زبان فارسی که در تهران، اصفهان، شیراز، دوشنبه و سمرقند و هرات و... تکلم می‌شود، بسیار شبیه است و لذا فهم نسبی آن برای تمام این شهرها مقدور است، اما زبان کردی این گونه نیست. کردهایی را دیده‌ام که برای صحبت ناچار شده‌اند به زبان دومی مانند فارسی، عربی یا انگلیسی رو بیاورند؛ زیرا از فهم لهجه یکدیگر ناتوان بوده‌اند. همچنین زبان ترکی‌ای که در ایران با آن صحبت می‌شود با زبان مردمان ترکیه تا حدودی متفاوت است. هر چند به میزانی که کردی متفاوت است، تفاوت ندارد. این تفاوت گویش به نحوی که فهم را مختل سازد، از عواملی است که سبب می‌شود زبانی غیر از زبان مادری رواج یابد.

۷. یکسانی خط و الفبا

سابقه تغییر خط و الفبا به طور عمده به زمان آتاتورک باز می‌گردد. او مقرر کرد از سال ۱۹۲۸ کلیه نشریات ترکیه با الفبای لاتین منتشر شوند و نگارش با الفبای عربی ممنوع شد. رضاشاه نیز قصد داشت در ایران این امر را پیگیری کند، ولی با مقاومت‌های صورت گرفته، موفق نشد (نساج، ۱۳۸۴: ۴۶). پس از پیوستن تاجیکستان و آذربایجان به اتحاد جماهیر شوروی، در این کشورها نگارش زبان مورد تکلم به خط روسی رواج یافت. به هر حال تفاوت الفبای فارسی در ایران و تاجیکستان مانع عمده‌ای در تبادل فرهنگی میان این دو کشور است. هر چند شباهت میان رسم‌الخط ایران و افغانستان امیدوار کننده است. همین مشکل در میان کردهای ساکن در کشورهای ترکیه، عراق و ایران نیز وجود دارد. ساکنان ترک زبان ترکیه، ایران و آذربایجان نیز با این مشکل روبرو هستند. زیرا این زبان‌ها در ایران به الفبای عربی و در ترکیه به الفبای لاتین و در آذربایجان به الفبای روسی نوشته می‌شوند.

با توجه به اینکه کشورهای ترکیه، آذربایجان و تاجیکستان در گذشته به الفبای

عربی می‌نوشتند، تغییر خط گسست عمیقی با میراث گذشته این کشورها پدید آورده است. از سوی دیگر تأثیرپذیری آنها از زبان‌های اروپایی را بیشتر می‌سازد. همچنین این تغییر تبعات دینی نیز به دنبال دارد. زیرا زبان عربی صرفاً یک زبان نیست و دارای اهمیتی دینی است، چرا که زبان عربی و رسم‌الخط آن، زبان و رسم‌الخط قرآن است (همان).

بر اساس مطالعات انجام شده در پژوهشکده زبان سازمان میراث فرهنگی، تا به امروز چهل هزار نوع گویش ایرانی شناسایی و مستندسازی شده است.^(۱۴) بدیهی است که این تعداد وسیع، با محاسبه تمام لهجه‌هایی که در اقصی نقاط ایران رایج است به دست آمده است. اما در این میان برخی از گویش‌ها به دلیل تفاوت‌های عمده‌ای که با زبان اصلی دارند، با نام زبان از آنها یاد می‌شود. این موارد عبارت‌اند از فارسی، بختیاری و لری، کردی، بلوچی، ترکی، گیلکی، مازنی و عربی.^(۱۵) هویت‌های عمده قومی در ایران نیز برگرد این زبان‌ها شکل گرفته است.

به نظر می‌رسد در آینده، بسیاری از زبان و گویش‌ها و آداب و رسوم محلی در فرهنگ و زبان رسمی کشور ادغام شوند و مقاومت‌های صورت گرفته از سوی این گویش‌ها و حتی تأسیس تلویزیون‌های استانی و روزنامه‌های محلی نیز نتواند جلوی این روند را بگیرد، هر چند آن را کند خواهد کرد. جهانی شدن و رشد رسانه‌ها این امکان را فراهم خواهد کرد که خرده فرهنگ‌ها بتوانند خود را حفظ کنند؛ ولی آیا لزوماً تمام مردم از این امکان استفاده خواهند کرد؟ عقلانیت و انتخاب عقلانی در درازمدت این نتیجه را به دنبال خواهد داشت که بسیاری مردم منفعت یادگیری زبان رسمی را بر تعصب حفظ زبان مادری ترجیح دهند. این ادغام برای برخی گویش‌ها مثل گویش کورشی که تنها چهل نفر به آن تکلم می‌کنند، تنها دو نسل طول خواهد کشید و برای برخی گویش‌ها مانند لری، گیلکی و مازنی بیش از دو نسل و برای برخی مانند ترکی و کردی چندین نسل خواهد بود. به نظر می‌رسد این روند به دلیل منطق درونی و زمینه‌های ساختاری‌ای که دارد رخ خواهد داد و تلاش برای حفظ زبان‌های محلی - چه از سوی دولت و چه از سوی خرده فرهنگ‌ها - تنها به طولانی شدن این فرایند و نه توقف آن منجر خواهد شد.^(۱۶)

برای اثبات این نظر می‌توان به آمارهای موجود در پیمایش ملی ارزش‌ها و

نگرش‌های ایرانیان اشاره کرد. دو مورد از پرسش‌های این پیمایش به این صورت است:

۱- در خانه به چه زبانی صحبت می‌کنید؟

بی‌سواد	ابتدایی	متوسطه	دیپلم	بالتر	
۸۴/۵	۷۶/۵	۶۵/۷	۵۳/۷	۵۵/۸	زبان محلی
۱۵/۵	۲۳/۵	۳۴/۳	۴۶/۳	۴۴/۲	فارسی

۲- شما تا چه اندازه می‌توانید فارسی صحبت کنید؟

کم	۱۵-۲۹ سال	۳۰-۴۹ سال	۵۰ سال به بالا	
۴/۸	۱۲/۹	۲۱/۱	۲۱/۱	تاحدودی
۱۵/۹	۱۸/۹	۱۹/۱	۱۹/۱	زیاد
۷۹/۲	۶۸/۱	۵۹/۸	۵۹/۸	

کم	بی‌سواد	ابتدایی	متوسطه	
۴۳/۸	۱۹/۵	۴/۵	۴/۵	تاحدودی
۲۳/۷	۲۶/۷	۱۷/۸	۱۷/۸	زیاد
۳۲/۵	۵۳/۸	۷۷/۷	۷۷/۷	

(وزارت کشور، ۱۳۸۲: ۳۰۴)

همان‌طور که در جداول فوق مشهود است نسل‌های جدید به زبان فارسی آشنایی بیشتر و به زبان محلی وفاداری کمتری دارند. داده‌های آماری مؤید بسیار خوبی برای مدعای مقاله است.

نتیجه‌گیری

جهانی شدن موجب می‌شود هویت‌ها و جنبش‌های قومی در کوتاه مدت - با دوره‌هایی از فراز و فرود - رشد یابند و تقویت شوند، اما در دراز مدت در صورتی که فرهنگ این هویت‌های قومی، از مؤلفه‌هایی چون حمایت دولتی، قابلیت‌های جهانی،

میراث غنی مکتوب، عدم انحصار در یک کشور و پیوستگی با مذهب برخوردار نباشند، نابود خواهند شد. اما هویت قومی ممکن است بر اساس مؤلفه‌های دیگری به حیات خود ادامه دهد. فرهنگ و زبان خاص هر یک از اقوام ایرانی - به جز زبان فارسی - این مؤلفه‌ها را ندارد یا در آن ضعیف است. فرهنگ ایرانی که حاصل تعامل تاریخی اقوام ایران زمین است و زبان فارسی به دلیل آنکه مجموعه عوامل فوق را دارد، در فرهنگ مسلط غربی و زبان مسلط انگلیسی ادغام نمی‌شود؛ ولی هم از حیث زبان و هم از حیث فرهنگ از آن تأثیر می‌پذیرد و تا حدودی با آن متجانس می‌گردد.

پی‌نوشت

۱. برای مطالعه و بررسی این حرکت ر.ک. حمید احمدی، قوم‌گرایی و امنیت ملی، ایران، دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی وزارت کشور، ۱۳۸۰.
۲. البته برخی رویکردها هم در میانه است؛ مثلاً دکتر عیوضی معتقد است که جهانی شدن نمی‌تواند هویت‌های قومی و فرقه‌ای را در خود نابود کند، اما این هویت‌ها ثابت نمانده، بر اثر تعاملات ناشی از جهانی شدن تغییر یافته و به هویت‌های جدیدی تبدیل می‌شوند (عیوضی، ۱۳۸۰: ۱۲۴).
۳. مهرداد ترابی‌نژاد معتقد است روزگاری در کشورهای پیشرفته عرق ملی جانشین عرق قومی یا قبیله‌ای گردید. اکنون نوبت آن است که حس جهانی بودن، جانشین عرق ملی شود. کسی که امروز جهانی نمی‌اندیشد و عمل نمی‌کند، از قافله عقب است و مربوط به دنیای دیگری است. او در این مقاله با بررسی مؤلفه‌های ملت (زبان، تاریخ، نژاد، فرهنگ و سرزمین) می‌کوشد نشان دهد مفهوم ملت یک توهم است.
۴. تفصیل این سخن در این مقاله نمی‌گنجد ولی علاقه‌مندان برای بررسی این موضوع می‌توانند به منابع زیر مراجعه کنند: دکتر مجتبی مقصودی در کتاب قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، اقوام ایرانی را از دوران صفویه تا سال ۱۳۵۷ بررسی کرده و علی مرشدزاده نیز در کتاب روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، دوران بعد از انقلاب را تا دوره ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی به ۴ دوره‌ی اوایل انقلاب، جنگ، سازندگی و اصلاحات، تقسیم و بررسی کرده است.
۵. در سرشماری رسمی نفوس و مسکن از قومیت افراد پرسش نمی‌شود، لذا آمار رسمی از تعداد قومیت‌های ایرانی در دست نیست. هر یک از قومیت‌ها با اغراق سهم جمعیتی خود را بیشتر نشان می‌دهند. آذری‌ها عمدتاً خود را بزرگ‌ترین قوم ایران و بعضاً بیش از نصف

- می‌دانند. حتی برخی جمعیت ترک‌ها را تا چهل میلیون هم گفته‌اند. برخی از کردها تا ۲۰ میلیون و عرب‌ها تا ۷ میلیون هم تعداد خود را برآورد کرده‌اند. اگر این آمارها را بپذیریم، با توجه به اینکه جمعیت ایران ۷۰ میلیون است، تنها ۳ میلیون ایرانی باقی می‌ماند که سهم فارس‌ها، لرها، گیلکی‌ها، ترکمن‌ها و بلوچ‌ها خواهد بود!
۶. برای آشنایی با این دیدگاه ر.ک. احمدی، ۱۳۸۷.
۷. برای مشاهده این پژوهش و نحوه تحلیل داده‌ها به مقاله دهم کتاب همبستگی ملی در ایران مراجعه کنید: «روابط بین قومی و تأثیر آن بر هویت اقوام در ایران»، علی یوسفی: ۲۱۱-۱۸۵.
۸. برای مشاهده این پژوهش و نحوه سنجش آن به مقاله هفتم همان کتاب مراجعه کنید: «الگوی جامعه‌شناختی هویت ملی در ایران»، افسر رزاقی‌پور: ۱۴۴-۱۲۱.
۹. برای آشنایی با رویکرد سازه‌گرا ر.ک. تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۴-۳۹.
۱۰. اسفندیار غفاری نسب در پایان‌نامه پویا سازی و دگرگونی در ایل سرخی: مطالعه موردی طایفه دهدار (۱۳۰۰-۱۳۷۳) به این نتایج رسیده است: فرایندهای نوسازی در طول ۷۳ سال این تغییرات را ایجاد کرده است: فروپاشی نظام سیاسی سنتی طایفه دهدار و مستحیل شدن آن در نظام سیاسی کل جامعه ایران، تبدیل نظام خویشاوندی به خانواده هسته‌ای، تضعیف گروه‌های اجتماعی فوق‌خانوار مانند تیره، طایفه و ایل، اهمیت یافتن شاخص‌های اکتسابی مانند شغل و میزان درآمد، کاهش اهمیت شاخص‌های انتسابی همچون نسب و پیوندهای خویشاوندی.
۱۱. به عنوان مثال آنچه حاجیانی در مقاله‌اش بررسی کرده، مصادیق دوران اوج در ایران است. مواردی از قبیل رشد و شکل‌گیری سازمان‌های سیاسی جدید در اقوام، رشد فزاینده انجمن‌های دانشجویی قومی، افزایش مطبوعات محلی با گویش‌های قومی، بیگانگی با زبان فارسی و تأکید بر به کار بردن واژه‌های محلی و... (حاجیانی، ۱۳۸۳: ۴۸۶).
۱۲. علی مرشدزاد تحولات قومی ایران بعد از انقلاب را تا زمان ریاست جمهوری سیدمحمد خاتمی به ۴ دوره تقسیم کرده است: وضعیت انقلابی ۵۷-۵۹، دوره جنگ، دوره بازسازی و دوره اصلاحات. این بررسی فراز و فرودها و اوج و سکون‌ها را نشان می‌دهد. ر.ک. ۱۳۸۴: ۲۴۰.
۱۳. اسکندر امان‌اللهی نحوه تأثیر نوسازی در همانندسازی اقوام ایرانی را در طول ۸ دهه گذشته بررسی کرده است. امان‌اللهی، بهمن و اسفند ۱۳۸۱.
۱۴. یدالله پرمون مدیر گروه زبان و گویش پژوهشکده زبان، کتیبه‌ها و متون سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در مصاحبه با خبرگزاری جمهوری اسلامی:

<http://www.irna.ir/fa/news/view/line-10/8610212767170244.htm>

۱۵. برای آشنایی با این گویش‌ها و زبان‌ها و همچنین دیگر زبان‌های ایرانی مانند تاتی، تالشی، آسی و... ر. ک.

۱۶. نگارنده، تنوع را بر یکسانی و وحدت ترجیح می‌دهد و آنچه که در این مقاله طرح شده، صرفاً یک بررسی علمی است نه تجویز.

منابع

- احمدی، حمید(۱۳۸۰) قوم‌گرایی و امنیت ملی ایران، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات امنیتی وزارت کشور.
- احمدی، حمید(۱۳۷۸) قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران، نی.
- احمدی، حمید(۱۳۸۱) «جهانی شدن، هویت قومی یا هویت ملی؟»، مطالعات ملی، سال سوم، شماره ۱۱.
- احمدی، کاوه(۱۳۸۴) فرهنگ و توسعه، جلد چهارم، تهران، سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی.
- الطایی، علی(۱۳۸۲) بحران هویت قومی در ایران، چاپ دوم، تهران، شادگان.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر(بهمین و اسفند ۱۳۸۱) «تأثیر نوسازی بر همانندسازی اقوام ایرانی»، گزارش گفتگو، شماره ۵.
- تاجیک، محمدرضا(۱۳۸۴) روایت غیریت و هویت در میان ایرانیان، تهران، فرهنگ‌گفتمان.
- ترابی‌نژاد، مهرداد(۱۳۸۴) «جهانی شدن و فرهنگ ملی»، مجموعه مقالات هویت ملی و جهانی شدن، تهران، موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- توحید فام، محمد(۱۳۸۲) فرهنگ در عصر جهانی شدن، تهران، روزنه.
- حاجیانی، ابراهیم(۱۳۸۳) مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران، تهران، در مجموعه مقالات مسایل اجتماعی ایران، آگه.
- حسین‌زاده، فهیمه(۱۳۸۴) جنبش قومی نوین در ایران، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات سیاسی وزارت کشور.
- خوبروی پاک، محمدرضا(۱۳۸۰) اقلیت‌ها، تهران، شیرازه.
- خوبروی پاک، محمدرضا(۱۳۷۷) نقدی بر فدرالیسم، تهران، شیرازه.
- رضایی و احمدلو(۱۳۸۴) «نقش سرمایه اجتماعی در روابط بین قومی و هویت ملی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ششم، شماره ۲۴.
- شایگان، داریوش(۱۳۸۴) افسون زدگی جدید: هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیایی، چاپ چهارم، تهران، فرزانه روز.
- شولت، یان آرت(۱۳۸۳) نگاهی موشکافانه به پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، علمی فرهنگی.
- صبغ‌پور، علی‌اصغر(۱۳۸۱) «جهانی شدن، حاکمیت ملی و تنوع‌های قومی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره بهار
- عبوضی، محمدرحیم(۱۳۸۰) «جهانی شدن و هویت‌های قومی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال سوم، شماره زمستان.

غفاری‌نسب، اسفندیار (۱۳۷۴) پویش نوسازی و دگرگونی در ایل سرخی: مطالعه موردی طایفه دهدار (۱۳۰۰-۱۳۷۳ ه.ش)، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، به راهنمایی: سکندر امان‌اللهی.

قمری، داریوش (۱۳۸۴) همبستگی ملی در ایران، تهران، تمدن ایرانی. قوام، سیدعبدالعلی (۱۳۸۲) جهانی شدن و جهان سوم، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، وزرات خارجه.

گل محمدی، احمد (۱۳۸۱) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نی. مرشدزاد، علی (۱۳۸۴) روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی، چاپ سوم، تهران، مرکز مرشدزاد، علی (۱۳۸۱) تأثیر جهانی شدن بر قومیت‌ها، مجموعه مقالات فرهنگ در عصر جهانی شدن، چالش‌ها و فرصت‌ها، تهران، روزنه.

مقصودی، مجتبی (پاییز ۱۳۸۲) قومیت‌ها و نقش آنان در تحولات سیاسی سلطنت محمدرضا پهلوی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

موثقی، سید احمد (۱۳۸۴) جنبش‌های اسلامی معاصر، چاپ هفتم، تهران، سمت. مولایی، آیت (۱۳۸۰) تأثیر جهانی شدن بر حاکمیت ملی دولت‌ها، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی، دانشگاه تهران، به راهنمایی: یوسف مولایی.

ناتل‌خانلری، پرویز (۱۳۶۵) تاریخ زبان فارسی، تهران، نو. نادرپور، (۱۳۸۲) تأثیر جهانی شدن بر هویت‌های ملی و قومی، مجموعه مقالات همایش جهانی شدن (بیم‌ها و امیدها)، تهران، حدیث امروز.

نساج، حمید (۱۳۸۴) غربی‌سازی در ایران و ترکیه در عهد رضاشاه و آتاتورک، پایان‌نامه دانشگاه امام صادق^(ع) راهنمایی دکتر کاووس سیدامامی.

وزارت ارشاد (۱۳۷۹) هویت قومی و باورهای اجتماعی، تهران، طرح‌های ملی. وزارت ارشاد (۱۳۸۲) یافته‌های پیمایش در ۲۸ مرکز استان کشور: ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان، موج دوم، تهران، دفتر طرح‌های ملی.

یوسفی، علی (۱۳۸۰) «طبقه‌بندی اجتماعی اقوام در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۹.